

## «تکالیف شهروندی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد جاوید<sup>۱</sup>، محمود ابراهیمی<sup>۲\*</sup>

۱- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۸

دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۳۰

### چکیده

شهروندی، مفهومی حقوقی است که در مباحث حقوق عمومی و حقوق بشر مطرح می‌شود. وجه مشترک تعاریف حقوقی درباره شهروندی، رابطه‌ای است که بین فرد و حکومت وجود دارد. این رابطه، رابطه‌ای دوسویه است که دربرگیرنده طیف وسیعی از حقوق و تکالیف است؛ یعنی شهروندی در مقابل حقوقی که در برابر دولت دارد، هم‌زمان تکالیف و مسئولیت‌هایی نیز بر عهده دارد که موظف به انجام آن‌هاست.

در یک حکومت مردم‌سالار، قانون اساسی، به عنوان یک میثاق ملی و سند حقوقی، زمامداری را سامان می‌بخشد و حکومت و مردم در روابط متقابل خود مکلف به رعایت آن هستند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز فصلی تحت عنوان حقوق ملت وجود دارد که به تشریح حقوق شهروندان و متقابلاً وظایف دولت می‌پردازد. اما در اصول دیگری از قانون اساسی، تعدادی از وظایفی که شهروندان در برابر حکومت بر عهده دارند، مورد اشاره قرار گرفته که از آن به تکالیف شهروندی یاد می‌کنیم.

در این مقاله در پی تشریح تکالیفی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر عهده شهروندان این دولت است هستیم.

**کلیدواژه‌ها:** شهروندی، حقوق شهروندی، تکالیف شهروندی، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

شهروند و شهروندی، مفهومی است که به رابطه دوسویه فرد و حکومت از دیدگاه حقوقی اشاره می‌کند. این رابطه شامل حقوق و تکالیف متقابل دولت و شهروندان می‌باشد. یعنی شهروند در مقابل حقوقی که در برابر دولت دارد؛ همزمان موظف است تکالیف و مسئولیت‌هایی را نیز انجام دهد. زیرا بر اساس قرآن اعتقاد ما بر این است که هیچ حقی بدون تکلیف وجود ندارد مگر برای خداوند باری تعالی جل جلاله و عظم شأنه.<sup>(۱)</sup> شهروندی مفهومی است که درباره آن اتفاق نظر وجود ندارد و ملاک‌های مختلفی برای آن ذکر شده و از جنبه‌های گوناگونی تقسیم‌بندی شده است و متناسب با هر کدام آثار متفاوتی دارد. آنچه هدف ماست آن است که با بهره‌گیری از روش توصیفی و در مواقعی که نیاز به استدلال دارد با استفاده از تحلیل اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به سؤال اصلی: «تکالیف شهروندی مورد نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چیست؟» پاسخ دهیم. بنابراین ابتدائاً به صورت مختصر به تعریف شهروند و کلیاتی درباره تکالیف وی می‌پردازیم. سپس به امکان‌سنجی تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت؛ پس از آن با ارائه دسته‌بندی، به همراه توضیح مختصر تکالیف شهروندی مورد نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را برمی‌شماریم.

## ۱. مفهوم شهروند و تکالیف شهروندی

### ۱-۱. مفهوم شهروند

در گذشته شهروند<sup>(۲)</sup> به کسی اطلاق می‌شد که ساکن شهر بود و مفهوم آن در برابر روستایی یا عشایر قرار می‌گرفت اما امروزه این مفهوم دگرگون شده است و معنای متفاوتی یافته است. شهروند در لغت به معنای «اهل یک شهر یا یک کشور» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵: ۴۶۲۲) است. «کسی که جزو یک شهر یا ناحیه یا کشور به حساب بیاید و تابع مقررات آن باشد و از حقوق آن برخوردار شود» (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۸۵۹). در یک تعریف ساده و ابتدایی شاید بتوان گفت شهروند به تک‌تک افرادی که در یک جامعه یا کشور زندگی می‌کنند گفته می‌شود. یعنی ساکن شهر (یا کشور) که از حقوق و مزایای متساوی بهره‌ور می‌شوند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۳۱۷). برخی از صاحب‌نظران برای شهروند دو معنای کلی بیان کرده‌اند؛ نخست شهروند به معنای بشر و نوع انسان که

مصادیق آن شامل تمامی انسان‌ها از هر جنس و نژاد و رنگ و کشور و دین و مذهب و... است و دیگر شهروند به معنای اتباع یک کشور که در سرزمین آن کشور و تحت قدرت آن هستند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۴: ۵۹). البته از منظر حقوقی، شهروند به مفهوم ساکن شهر نیست؛ بلکه فردی است در رابطه با یک دولت (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۲۱) و در این زمان مترادف تبعه (جعفری لنگرودی، ج ۳، ۱۳۸۶: ۲۳۱۸) به شمار می‌رود. با این وجود برخی استدلال کرده‌اند که شهروندی باید صرفاً بر مبنای اقامت بنا شود و نباید آن‌طور که شهروندی ملی بیان می‌داشت به وحدت فرهنگی یا سلسله نیاکان گره بخورد. اما همین دسته نیز افراد مقیم غیر تابع را، نه به عنوان شهروند بلکه شبه شهروند می‌دانند. تفاوت شهروند با شبه شهروند، در عدم بهره‌مندی شبه شهروند از حقوق سیاسی و عدم بهره‌مندی کامل در حقوق اجتماعی است. بدیهی است که به سبب این محرومیت، شهروندان غیرتبعه موظف به انجام خدمت نظام وظیفه در کشور محل سکونت و یا اقامت نیستند (کاستلر و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۹۷ - ۱۸۹)؛ لذا شهروندی<sup>(۳)</sup> را با اقامت دایمی و شهروند را با مقیم نباید اشتباه کرد. کسی چه بسا مقیم کشوری باشد بی‌آنکه شهروند آن باشد. همچنین اگرچه ملیت را اغلب به معنای شهروندی به کار می‌برند، ولی ملیت معنایی وسیع‌تر از شهروندی دارد. مفهوم ملیت در حقوق بین‌الملل دربردارنده همه افرادی است که یک دولت می‌باید از آن‌ها حمایت کند. ملیت همچنین به معنای رابطه اشخاص حقوقی (شرکت‌ها) و برخی دارایی‌ها (کشتی‌ها و هواپیماها) با یک دولت است. این‌ها نیز ملیت دارند اما شهروند نیستند. لذا شهروندی خاص افراد انسانی است (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۲۲). یعنی شهروندی این تفاوت را با تبعه دارد که شهروندی، خاص اشخاص حقیقی است و برای اشخاص حقوقی چنین مفهوم و حقی متصور نیست (رزاق‌پور، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰). حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از حقوق و اختیاراتی است که با به رسمیت شناختن اصول اساسی زندگی اجتماعی انسانی، به اعتبار موقعیت شهروندی افراد، امکان حضور و دخالت جدی آنان در امور اجتماعی و سیاسی جامعه خویش را فراهم می‌کند و موجب برخورداری آن‌ها از شرایط و امکانات اجتماعی می‌شود. نظریه‌پردازان حقوق شهروندی، مهم‌ترین مؤلفه شهروندی را بهره‌مندی از سه دسته از حق‌های مدنی، حق‌های سیاسی و حق‌های اجتماعی می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۸۱ و قاضی، ۱۳۸۴: ۱۶۰-۱۴۴). از دیدگاه آنان، شهروند کسی است که از حقوق بنیادین مدنی برخوردار باشد. هرچند نامیده شدن

شهروندی به حق داشتن حقوق، نشان‌دهنده این است که شهروندی اغلب با حقوق شناخته می‌شود اما این حقوق مستلزم وجود تکالیف و مسئولیت‌هایی برای شهروندان در قبال دولت و سایر شهروندان: است (bellemey, 2008: 24-25 به نقل از مردانی، ۱۳۹۱: ۳۲).

## ۲-۱. تکالیف شهروندی

مفهوم شهروندی حاوی یک تضاد است، بدان معنا که شهروند به خاطر وجود رابطه دوطرفه‌اش با دولت علاوه بر حقوق، دارای تکالیف و تعهدات نیز هست. یعنی شهروند در قبال حقوق شهروندی، می‌بایست تعهداتی را نیز تقبل کند زیرا حق، امری طرفینی است و حقوق و تکالیف چنان آمیخته به یکدیگرند که لاجرم هر حقی با تکلیفی به وجود می‌آید؛ تا جایی که امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «کسی را حقی نیست جز آن که بر او نیز حقی است و بر کسی حقی نیست، جز آن که او را نیز حقی است. اگر بتوان کسی را یافت که حق دارد و تکلیف ندارد، آن کس تنها خدای متعال است و نه مخلوقات او» (نهج‌البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۱۶). به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران تمام سخن فلسفه حقوق اسلامی در حوزه حقوق شهروندی در همین کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نهفته است. توضیح آنکه در این تعامل حقوق جمعی، کسی نیست که تنها تکلیف داشته باشد و کسی هم یافت نمی‌شود که تنها حق داشته باشد (جاوید، ۱۳۸۹: ۷۰). لذا به دنبال بحث «حق» و «حقوق» با مفهوم «تکلیف» و «تکالیف» نیز مواجه می‌شویم. با روشن شدن مفهوم «حق» و در پرتو آن، مفهوم «تکلیف» نیز مشخص خواهد شد (جاوید، ۱۳۸۹: ۶۶).

علاوه بر حفظ حقوق، دلایل دیگری برای رشد مسئولیت‌ها و تکالیف شهروندی وجود دارد و آن این است که تکالیف لازمه زندگی اجتماعی و مقتضای مشارکت سیاسی شهروندان در تعیین سرنوشت و اداره امور جمعی هستند. برای تحقق شهروندی کارآمد و تأثیرگذار، حق‌ها و تکالیف باید با هم ترکیب شوند (bellemey, 2008: 24-25 به نقل از مردانی، ۱۳۹۱: ۳۲). بنابراین مفهوم کلاسیک شهروندی در دهه‌های پایانی قرن بیستم به تدریج مورد انتقاد قرار گرفت و به نوعی از مفهوم شهروند ذی‌حق صرف به مفهوم شهروند مسئول تغییر کرد که در واقع مکمل و نه جایگزین آن بود (قاری‌سیدفاطمی، ۱۳۸۶: ۳۴). ویژگی کلیدی معرف شهروندی که آن را از تابعیت صرف متمایز می‌کند، مشارکت است. در واقع شهروندی موقعیتی فعالانه است که به کمک حقوق، وظایف و

تعهدات قادر است با مشارکت همه شهروندان در مسائل کشور، انگیزه سیاسی انسان‌ها را ارضا نماید (لطفی، دولتخواه، ۱۳۸۸: ۹۹-۸۵). در کل شهروندی را می‌توان رابطه بین فرد و دولت دانست که در آن، طرف‌های مزبور به وسیله حقوق و تکالیف متقابل به هم وابسته می‌شوند. دیوید هلد نیز معتقد است شهروندی عبارت است از وضعیتی که به افراد به طور برابر حقوق و تکالیف، آزادی، محدودیت، قدرت و مسئولیت در درون جامعه سیاسی را ارزانی می‌دارد (شیانی، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۰).

می‌توان تکالیف شهروندان را به تکالیف و مسئولیت‌های فردی و تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی تقسیم کرد. مسئولیت‌های اجتماعی شامل مشارکت در امور مدنی و اجتماعی است که انجام آن لزوماً برعهده تعدادی افراد قرار دارد و به صورت فردی انجام‌پذیر نیستند. همانند حضور و عضویت در سازمان‌ها و کمیته‌های محلی گوناگون؛ اما مسئولیت‌های فردی، به صورت انفرادی نیز قابل اعمال است و لزوماً نیازی به حضور تعداد افراد ندارد؛ مانند انجام خدمت سربازی، احترام به قانون و حقوق دیگران، پرداخت مالیات و غیره. دسته‌بندی دیگر تقسیم بر اساس مخاطبان است؛ اول تکالیفی که مخاطب آن عموم شهروندان است مانند احترام به قوانین و مقررات و یا حفظ محیط زیست؛ دوم تکالیفی که مخاطب خاص دارند مانند انجام خدمت وظیفه برای مردان. همچنین می‌توان گفت که وظایف شهروندی در یک دسته‌بندی دیگر قابل تقسیم به دو دسته هستند: نخست، وظایف نسبتاً حقوقی‌تر شده و دارای ضمانت‌اجرا مانند خدمت نظام وظیفه، پرداخت مالیات و مشارکت در مخارج عمومی و وظیفه اطاعت از قوانین کشوری که توسط حاکمیت برای اجرای نظم و عدالت وضع می‌شود و نیز خدمت‌هایی که فرد باید به کشور ارائه دهد؛ دوم، وظایفی که هنوز در بسیاری از کشورها جنبه اخلاقی دارد و جنبه حقوقی به خودش نگرفته است، مثل اینکه فرد به صورت سازنده‌ای نقش انتقادگر را نسبت به مشکلات جامعه داشته باشد و با تلاش برای ارتقای شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور، جامعه را گامی به پیش ببرد و یا احترام به حقوق سایر شهروندان، حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست و مانند آن (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۶: ۳۴). تقسیم‌بندی دیگر، تقسیم به تکالیفی است که در اکثر کشورها پذیرفته شده و به نوعی عمومیت دارد و دسته دوم تکالیفی که مختص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و نظیر آن در قانون اساسی سایر کشورها وجود ندارد. در این مقاله این تقسیم‌بندی مبنای عمل ما قرار گرفته است.

## ۲. تکالیف شهروندی در قوانین اساسی

در هر نظام سیاسی، زمامداری بر اساس یک میثاق ملی و یک سند حقوقی به نام قانون اساسی سامان می‌یابد که حکومت و مردم در روابط متقابل خود مکلف به رعایت آن هستند. قانون اساسی، انتظام‌بخش کلیه امور و شئون هر کشور و تعیین‌کننده روابط متعادل زمامداران و فرمان‌برداران یک جامعه سیاسی است. التزام عملی بر اجرای این مهم، ابواب و منافذ استبداد را مسدود، آزادی و حرمت افراد را تضمین و موجبات تلاش برای نیل به عدالت سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۸۲). جامعه بشری به عنوان متکامل‌ترین جامعه، بدون مجموعه‌ای از قواعد حقوقی که ناظر بر تکلیف و وظیفه افراد است، دوام نخواهد آورد. مهم‌ترین آن‌ها که در رأس هرم قواعد حقوقی در هر کشور قرار دارد، قانون اساسی است (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۱۱). در قانون اساسی اکثر کشورها تعدادی از تکالیف برای شهروندان مقرر شده است که تقریباً جنبه عام‌الشمولی یافته‌اند و مورد پذیرش همه نظام‌های حقوقی است. این موارد عبارت‌اند از: ۱- احترام و رعایت قانون و رعایت حقوق دیگران؛ ۲- حفظ امنیت و عدم اخلال در نظم عمومی جامعه؛ ۳- عدم اضرار به منافع فردی یا عمومی؛ ۴- نظارت ملی؛ ۵- مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی؛ ۶- انجام خدمت وظیفه (سربازی) برای مردان؛ ۷- پرداخت مالیات و سایر عوارض قانونی؛ ۸- حفاظت از محیط‌زیست و میراث فرهنگی (پورهاشمی، ۱۳۸۹: ۶۶-۵۵).

در ادامه بررسی خواهیم کرد که آیا این موارد دقیقاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به همین شکل آورده شده و رابطه آن‌ها با هم چگونه است، یا تفاوت‌هایی بین آن وجود دارد و نیز آیا تکالیفی وجود دارد که در قانون اساسی ایران از آن‌ها یاد شده باشد اما در دسته‌بندی فوق نباشد. اما پیش از آن به امکان‌سنجی وجود تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

### ۲-۱. امکان‌سنجی تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

باید این نکته را در نظر داشت که در هر کشوری با توجه به نوع حکومت و سایر ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، با توجه به مقتضای شرایطشان حجم قانون اساسی متفاوت است (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۰۷) و به صورت متفاوت، تعدادی از امور به عنوان تکالیف شهروندی پذیرفته شده است و طبیعتاً حقوق و تکالیف منحصر به فردی وجود دارد که ممکن است با موارد مشابه در سایر کشورها متفاوت باشد. همچنین موارد

مشترک در عنوان هم ممکن است از نظر مفهوم با هم تفاوت داشته باشند و به مفهومی با ریشه و آثار متفاوت برگردد. در جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به ویژگی‌های خاص یک نظام مبتنی بر هویت اسلامی و ایرانی، طبیعی است که تکالیف شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متفاوت از سایر کشورها باشد، تا جایی که حتی موارد مشترک لفظی، از نظر مفهومی تفاوت داشته باشند. همچنین علاوه بر تکالیف متعارف، یک‌سری تکالیفی مقرر شود که در دین مبین اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. البته همه تکالیف شرعی و عرفی قابلیت نام‌گذاری به تکالیف شهروندی را ندارند و تکالیفی که از جنبه اخلاقی فراتر رفته و از ویژگی قواعد حقوقی لازم‌الاجرا یعنی ضمانت‌اجرا برخوردار باشند و در قانون اساسی از آن‌ها ذکر شده باشد؛ مورد نظر هستند. اکثر این موارد نیز به تکالیف فرد در برابر سایر مردم یا جامعه دلالت دارند که بنا به تعریف تکالیف شهروندی، از حیطه تکالیف شهروندی خارج هستند. به طور مثال بند ۶ اصل سوم قانون اساسی محو هرگونه انحصارطلبی را مقرر می‌کند یا بند ۱۵ همان اصل امر به «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم» می‌کند که هر دو یک تکلیفی را برای مردم نسبت به یکدیگر مقرر می‌کنند، اما در عمل جنبه الزام‌آوری ندارند. همچنین تکالیف مسلمانان نسبت به رفتار انسانی با غیرمسلمان، نیز از سایر وظایف اجتماعی است که بر اساس اصول ۱۳ و ۱۴ مقرر شده است. اصول بیست و دوم، بیست و سوم و بیست و پنجم نیز بر مصونیت اشخاص از تعرض، منع تفتیش عقاید و هرگونه تجسس مگر به حکم قانون تأکید دارد اما هیچ یک واجد تکلیفی در برابر دولت نیستند و از دایره بحث خارج‌اند زیرا تکالیفی که به واسطه رابطه شهروندی و مستقیماً بر عهده شهروندان است مورد نظر قرار گرفته و از تکالیفی که می‌توان آن‌ها را غیرمستقیم برای شهروندان در نظر گرفت اجتناب شده است؛ زیرا در آن صورت می‌توان بخشی از هر یک از تکالیف دولت و یا حقوق ملت را مرتبط با تکلیفی جزئی برای برخی شهروندان دانست. البته برخی از این تکالیف در عین حال جزو حقوق شهروندی نیز محسوب می‌شوند؛ مثلاً شرکت در تعیین سرنوشت سیاسی. همچنین باید در نظر داشت که رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در برخی از عناوین مورد پذیرش سایر کشورها متفاوت است؛ مثلاً آنچه در سایر کشورها به نظارت عمومی تعبیر می‌شود در قانون اساسی ایران وجود ندارد اما چنین موضوعی با تفاوت مفهوم، تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است یا آنچه تحت عنوان

حفظ امنیت و عدم اخلال در نظم عمومی جامعه از آن یاد می‌شود. مقارن آن در قانون اساسی ما حفظ آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی است. همچنین علی‌رغم ذکر تکالیف شهروندان در لزوم حفاظت از محیط‌زیست در قانون اساسی به چنین تکلیفی جهت حفظ میراث فرهنگی اشاره‌ای نشده و نیز الزام به انجام خدمت وظیفه (سربازی) برای مردان صراحتاً در قانون اساسی ذکر نشده اما می‌توان به صورت غیرمستقیم آن را از اصولی از قانون اساسی استنباط کرد. اما در کل نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که تمام تکالیف شهروندی منبث از پذیرش حاکمیت و نظام حکومتی است و مهم‌ترین اثر آن، احترام به قوانین و مقررات است که به نوعی عام‌الشمول و دربرگیرنده سایر موارد است؛ زیرا سایر تکالیف شهروندی ریشه در یکی از همین قوانین یا مقررات دارند و مصداق بارز این قوانین نیز، قانون اساسی است که در این مقاله در پی تشریح آن هستیم.

## ۲-۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تکالیف شهروندی

در زیر صرفاً به بررسی کلی تکالیف شهروندی که به نظر می‌رسد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مدنظر باشند، می‌پردازیم و از توضیح مفهومی در خصوص هر یک از آنها خودداری می‌کنیم زیرا هر کدام از این موارد خود می‌توانند موضوع مقاله‌ای جداگانه باشند.

### ۲-۲-۱. پذیرش حکومت اسلامی

در هر کشوری لاجرم باید حکومتی وجود داشته باشد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) این امر را بدیهی می‌دانند (نهج‌البلاغه صبحی صالح، خطبه ۴۰). پس از تشکیل حکومت به یکی از شیوه‌های پذیرفته‌شده حقوقی، اطاعت از حاکمیت دولت یکی از تکالیف شهروندان در تمام کشورهاست. البته ابتدائاً و تا زمانی که عدم پذیرش حکومت ابراز نشود، این تکالیف ضمانت اجرای حقوقی نخواهد داشت اما ثمره بحث در بروز و اظهار بیرونی عدم پذیرش حکومت است. اگر شهروندان با عدم پذیرش حکومت دست به نافرمانی و شورش بزنند، امنیت از بین می‌رود و اساس حکومت زیر سؤال می‌رود. در اسلام نیز جرم بغی (قیام علیه امام عادل) پیش‌بینی شده و اشد مجازات برای آن مقرر شده است. به موجب اصل اول قانون اساسی، حکومتی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شده است، جمهوری اسلامی است. یعنی حکومت مبتنی بر اسلام که به خواست اکثریت مردم تأسیس شده است. لذا شهروندان باید به حکومتی که مورد تأیید



اکثریت بوده، مخصوصاً با توجه به اظهارنظر اکثریت به وسیله فراندوم، تن دهند. همچنین بر اساس تعالیم اسلام نظام موجود در حکومت در اسلام امت - امامت است (شریعتی، ۱۳۹۱: ۴). حکومت در جمهوری اسلامی نیز طبق اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی زیر نظر ولی امر قرار دارد. لذا باید شهروندان مطیع حکومت و نظم موجود در آن باشند و بر آن‌ها لازم است از حکومت و ولی فقیه، اطاعت کنند. یکی از مصادیق این امر، اطاعت از قوانین و مقررات حکومت است که به صورت جداگانه به توضیح آن پرداخته خواهد شد.

## ۲-۲-۲. احترام به قوانین و مقررات

قانون به قاعده‌ای اطلاق می‌شود که توسط مقام صلاحیت‌دار، وضع و ابلاغ شود و مبتنی بر مصلحت همه افراد جامعه باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۵۱۷). وجود قواعد و مقررات که حدود وظایف، تکالیف و حقوق افراد را معین کند، برای تأمین سعادت انسان‌ها و تعدیل تمایلات آنان و تعیین راه و رسم زندگی در اجتماع ضروری است. یک قانون مطلوب باید این ویژگی‌ها را داشته باشد: الف - عمومیت و فراگیری؛ ب - الزام‌آور بودن و ج - داشتن ضمانت اجرا. ضمانت اجرا نتیجه الزام‌آور بودن قانون است. تضمین اجرای قانون، بر عهده دولت است (مدنی، ۱۳۷۰: ۳۹-۳۰). قانون زمانی ارزش و جایگاه واقعی خود را در جامعه خواهد یافت که تمامی افراد جامعه خود را ملتزم به رعایت آن بدانند و پایبند به آن باشند. بنابراین با توجه به الزام‌آور بودن قانون و ضمانت اجرایی که دولت ملزم به اعمال آن است، همچنین به دلیل این که شرط قانون، حمایت یکسان از همگان است، در غیر مواردی که قانون گروه مخاطب خاص دارد، باید همه اقشار جامعه به یکسان زیر چتر حقوق و تکالیف ناشی از آن قرار داشته و مکلف به اجرای آن باشند. بدیهی است سرپیچی و تخلف از اجرای آن‌ها موجب برهم خوردن نظام جامعه و بروز هرج و مرج می‌شود. لذا یکی از تکالیف شهروندان در جامعه احترام به قانون و مقررات و اطاعت از فرامین آن‌ها می‌باشد. این وظیفه طیف وسیعی از تکالیف شامل لزوم اجرای قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی تا به مسائل کلان و مهم‌تر، مثلاً پرداخت مالیات‌ها یا گردن نهادن در برابر احکام قضایی را دربرمی‌گیرد. بر همین اساس اصل حاکمیت قانون در غرب مورد قبول واقع شد که در آن احترام به قانون هم توسط حاکمان و هم توسط مردم مورد تأکید است. در عمل، حاکمیت قانون بدان معنا است که هیچ فردی، چه رئیس‌جمهور و چه یک فرد عادی از قانون بالاتر نیست و ملزم به رعایت قوانین مقررات می‌باشد

(زارعی، ۱۳۸۰: ۵۵). مهم‌ترین قانون نیز، قانون اساسی است. در واقع می‌توان این‌گونه بیان کرد که همه موارد مصرح در بندهای زیر به عنوان انشعاباتی از این قسم تکلیف به شمار می‌روند؛ زیرا در همه موارد تبیین شده تکلیفی به موجب قانون اساسی بر شهروندان بار شده است. در مواردی نیز فارغ از قانون اساسی در قوانین و مقررات و یا احکام قضایی تکالیفی برای شهروندان تعیین می‌شود که آن‌ها هم در چارچوب صلاحیت‌های مشخص شده لازم‌الاطاعه هستند، زیرا مرجع وضع آن‌ها مشروعیت وضع آن‌ها را از قانون اساسی اخذ کرده است.

### ۳-۲-۲. حفظ آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی

آزادی یکی از اساسی‌ترین نیازهای فطری بشر است. اما برای نظم اجتماع بر آن محدودیت‌هایی بار شده است. یکی از این محدودیت‌ها حفظ استقلال است. «در فرهنگ اسلامی آزادی و استقلال هر دو فرزند یک مادر و دو روی یک سکه‌اند» (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ۲۳۴). حفظ آزادی شهروندان علاوه بر این که یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمیت است، بدون همکاری شهروندان محقق نخواهد شد. یعنی این تنها دولت نیست که ممکن است با سوءاستفاده از قدرت آزادی‌های اساسی شهروندان را تهدید کند؛ بلکه خود شهروندان نیز می‌توانند عاملی برای از بین بردن آزادی یکدیگر باشند؛ لذا به حکم اصل نهم کسی حق سلب آن‌ها را نخواهد داشت. همچنین استقلال یکی از مقدس‌ترین امور برای یک کشور محسوب می‌شود. استقلال به عنوان پیش‌شرطی برای تحقق بسیاری از ملزومات زندگی اجتماعی مانند امنیت، آزادی، اشتغال و رونق اقتصادی و غیره مطرح است. لذا هیچ شهروندی حق ندارد به استقلال کشور حتی به بهانه بهره‌مندی از آزادی خدشه وارد کند. این امر در ذیل اصل نهم قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. همین‌طور وحدت و تمامیت ارضی از مهم‌ترین امور حاکمیت می‌باشند و شهروندان نیز در یک بستر قانونی در حکومت مشروع موظف به حفظ و دفاع از این ارزش‌ها هستند. از آنجایی که در هر حکومت اسلامی، نقش اصلی و کلیدی را مردم آن حکومت ایفاء خواهند کرد. لذا قانون اساسی نیز حراست و حفاظت از اصول ملی را از وظایف اصلی و مهم آحاد ملت برشمرده است و به نقش اساسی و کلیدی ملت در کنار دولت اسلامی پرداخته است (شعبانی، ۱۳۸۸: ۹۱). متقابلاً تعرض به این امور جرم محسوب شده و مستوجب مجازات است. اما آنچه در سایر کشورها مورد تأکید است تکلیف شهروندان به

حفظ نظم و امنیت است که دقیقاً متناظر به عناوین این اصل نیست اما حفظ نظم و امنیت نیز بر اساس سایر قوانین علی‌الخصوص قوانین جزایی مقرر شده است.

#### ۲-۲-۴. منع تجاوز به منافع عمومی و اضرار به حقوق دیگران

هر شهروندی در جامعه از حقوقی برخوردار است. اما در مقام عمل ممکن است بین حقوق افراد با یکدیگر تراحم ایجاد شود. لذا انسان‌ها نمی‌توانند آزادی مطلق داشته باشند؛ زیرا آزادی بی حد و مرز یک فرد به پایداری شدن آزادی افراد دیگر اجتماع می‌انجامد و اعمال حق فردی منجر به ضرر به دیگری خواهد شد و بنای اجتماع برهم خورده و امنیت زیر سؤال می‌رود. بر همین اساس در تعریف آزادی به مفهوم غربی عده‌ای (از جمله جان استوارت میل) عقیده دارند، محدوده آزادی هر فرد آزادی دیگران است و هر کس تا آنجا آزاد است که به افراد دیگر و جامعه صدمه نزند (وایرتون، ۱۳۸۲: ۱۵۴). ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر همین امر اشاره دارد. در اسلام نیز قاعده فقهی‌ای تحت عنوان «لاضرر» وجود دارد که این مفهوم را بیان می‌کند. یعنی کسی نمی‌تواند با اعمال حق خود ضرر و زیانی به دیگران و یا منافع عمومی وارد کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل چهارم این موضوع را مورد توجه قرار داده است. طبق این اصل: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». همچنین بند ۵ اصل ۴۳ منع اضرار به غیر را به عنوان یکی از پایه‌های اقتصاد کشور می‌داند. لذا «شخص نمی‌تواند در اموال خود تصرفی نماید یا حقوق خویش را به نحوی اعمال نماید که موجب اضرار به غیر یا منافع عمومی جامعه گردد» (نویسن، ۱۳۸۶: ۲۴۵).

#### ۲-۲-۵. حفظ محیط‌زیست

مجموعه‌ای از عوامل فیزیکی خارجی و موجودات زنده که با هم در کنش هستند محیط‌زیست را تشکیل می‌دهند (دانشنامه اینترنتی رشد در تارنمای <http://daneshnameh.roshd.ir>). محیط‌زیست به فضایی گفته می‌شود که انسان‌ها و همچنین سایر جانداران از نباتات و حیوانات در آن زندگی می‌کنند. امروزه این تعریف غالباً به انسان و فعالیت‌های او مرتبط می‌شود. «برخورداری از محیط زیست سالم به عنوان یکی از حقوق اساسی شهروندان شناخته می‌شود. در واقع حق حیات که اساسی‌ترین حق شهروندی است بدون محیط زیست سالم محقق نمی‌شود» (مردانی، ۱۳۹۱: ۴۹). محیط‌زیست به عنوان یک سرمایه ملی و ذخیره چندهزارساله در اختیار انسان‌ها قرار

می‌گیرد لذا همه شهروندان باید نسبت به طبیعت و محیط‌زیست احساس مسئولیت داشته باشند و با رعایت و احترام به قوانین و مقررات مرتبط با محیط‌زیست، در جهت حفظ و نگهداری هر چه بهتر آن مشارکت کنند. توجه خاص به حفاظت از محیط‌زیست و جلوگیری از تخریب و آلودگی آن، یکی از ویژگی‌های توسعه پایدار است (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۴: ۱۰۲ و دیرباز و دادگر، ۱۳۸۶: ۲۹). شهروندان موظف‌اند اول از طریق عدم تخریب محیط‌زیست و دوم از طریق همکاری با دولت و برنامه‌های حفاظتی آن به انجام این امر مهم کمک کنند. در ایران این وظیفه جدی‌تر و پراهمیت‌تر به نظر می‌رسد، چرا که هم در آموزه‌های دین مبین اسلام و هم در قانون اساسی کشور، بر حفاظت از محیط‌زیست توصیه و تأکید شده است. در اصل پنجاهم قانون اساسی بر اهمیت محیط‌زیست و لزوم حفظ آن تأکید شده است و فعالیت‌های مخرب و مضر به محیط‌زیست را هم برای دولت و هم برای شهروندان ممنوع اعلام کرده است و حفاظت از محیط‌زیست را به عنوان حمایت از بستر حیات اجتماعی و رشد و تکامل جامعه یک وظیفه عمومی تلقی می‌کند. بنابراین شناخت اصول زیست محیطی و پرهیز از تخریب آن و سعی برای عدم آلوده سازی آن از بارزترین تکالیف شهروندی به شمار می‌آید (پورهاشمی، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۶).

#### ۲-۲-۶. پرداخت مالیات و عوارض و سایر تکالیف مالی

یکی از مهم‌ترین درآمدها در جوامع پیشرفته، درآمدهای مالیاتی است. مالیات، مهم‌ترین، بحث‌برانگیزترین و قدیمی‌ترین درآمد عمومی و منبع مالی دولت‌ها به شمار می‌رود و برای هر دو طرف آن یعنی دولت و مردم از اهمیت بسزایی برخوردار است. زیرا از یک سو بخش عمده‌ای از درآمد دولت را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر مالیات برداشت بخشی از درآمد و دارایی مردم است و طبعاً مردم درباره کم و کیف دریافت و نحوه خرج آن حساس و دقیق هستند (رستمی، ۱۳۹۰: ۷۸). تعریف قانونی از مالیات وجود ندارد. اما با توجه به دکترین، «مالیات مبلغی است که دولت به موجب قانون به اجبار و بلاعوض از اشخاص حقیقی و حقوقی برحسب توانایی پرداخت آن‌ها به منظور تأمین هزینه‌های عمومی و اجرای سیاست‌های مالی دریافت می‌کند» (برزگر خسروی، ۱۳۸۹: ۴۵). مالیات به مثابه یک نوع هزینه اجتماعی در واقع بار مالی است که بر شهروندان بار شده و هر شهروندی مکلف است در برابر عنوان شهروندی، آن را پرداخت نماید. علاوه بر مالیات، عوارض مبلغی است که دولت به اجبار در قبال انجام خدمتی

عمومی و بدون تناسب با قیمت آن از استفاده‌کنندگان آن دریافت می‌کند مانند عوارض عبور از بزرگراه‌ها. لذا پرداخت عوارض در برابر استفاده از خدمت عمومی بر هر شهروند لازم است. البته عوارض مفهومی غیر از قیمت خدمات است (برزگر خسروی، ۱۳۸۹: ۴۵). علاوه بر این دو، عناوین دیگری نیز مانند حق ورودی یا حق تمبر و... وجود دارد که شخص همانند مالیات و عوارض ملزم به پرداخت آنان است. پس آنچه به عنوان یک تکلیف شهروندی بر عهده شهروندان است نه فقط پرداخت مالیات به مفهوم اصطلاحی آن بلکه پرداخت هرگونه وجهی است که شهروند تحت هر عنوان موظف به پرداخت آن به دولت است. طبیعتاً این امر باید به موجب قانون باشد زیرا تحدیدی بر اموال شهروندان محسوب می‌شود. اصل ۵۱ قانون اساسی<sup>(۴)</sup> نیز هم بر موضوع توجه به انواع وجوه دریافتی از شهروندان و هم بر لزوم قانونی بودن وضع، معافیت، بخشودگی و تخفیف آن تصریح دارد.

#### ۲-۲-۷. انجام خدمت وظیفه برای مردان

در برخی کشورها جوانان ذکور در سن خاصی موظف به طی دوره خدمت ضرورت یا همان سربازی هستند که در آن پس از آموزش یافتن در امور نظامی در بخش‌هایی از امور نیروهای مسلح یا سایر بخش‌های مورد نیاز کشور مانند دستگاه‌های اداری یا مراکز علمی، به انجام خدمت وظیفه می‌پردازد. البته این در همه جا یکسان نیست. «در برخی از کشورها، مردانی که به سن خاصی مثلاً هجده سال می‌رسند به خدمت سربازی اعزام می‌شوند اما در برخی دیگر از کشورها مانند کوبا زنان نیز به خدمت سربازی فراخوانده می‌شوند و این دوره وظیفه برای همه اجباری است. در تعدادی از کشورهای جهان مانند آرژانتین خدمت سربازی به صورت اجباری نیست بنابراین جزء وظایف اصلی شهروندان آن کشور نمی‌باشد» (پورهاشمی، ۱۳۸۹: ۶۲). یکی از مهم‌ترین نیازهای کشور برای لزوم انجام خدمت وظیفه حفظ تمامیت ارضی و امنیت کشور است. «استقلال خارجی و امنیت داخلی از مهم‌ترین اهداف و حقوق اساسی یک جامعه سیاسی به شمار می‌رود که برای حفظ و تأمین آن، علاوه بر ابتکار سیاسی، تدابیر و اقدامات مادی لازم و ضروری است. نیروهای مسلح مجموعه تأمین‌کننده این تدابیر و اقدامات می‌باشد» (هاشمی، ۱۳۸۶: ۳۴۱). سربازان وظیفه نیز بخشی از نیروهای مسلح هستند اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در اصول ۱۴۳ الی ۱۵۱ به طراحی و تنظیم نیروهای مسلح پرداخته، چیزی از اجبار به طی این دوره ذکر نشده است. البته بند ۱۱ اصل سوم «تقویت کامل بنیه دفاع ملی

از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور» را مقرر داشته است و اصل ۱۵۱ دولت را موظف به اجرای این امر کرده است و یکی از مهم‌ترین روش‌های اجرای این اصل علاوه بر بسیج عمومی نیروهای مردمی، اجبار به طی دوره ضرورت سربازی برای همه مردان است که در یکی از نیروهای مسلح آموزش نظامی ببینند. اما این وافی به مقصود نیست و نمی‌توان از آن لزوم انجام خدمت سربازی را استنباط کرد. اما اصل نهم حفظ استقلال و تمامیت اراضی کشور را وظیفه دولت و آحاد ملت می‌داند. شاید بتوان از این حکم، اجباری بودن خدمت نظام وظیفه را نتیجه گرفت. زیرا حفظ استقلال و تمامیت ارضی مستلزم کسب آموزش نظامی و نیز بودن در خدمت دولت است و اگر کسی از شهروندان مایل به انجام این تکلیف نباشد، چنین امر مهمی انجام نمی‌شود و این خلاف حکم اصل نهم است. اما ایراد اینجاست که ممکن است از تمام این سربازها در نیروهای مسلح استفاده نشود و از برخی از آنها متناسب با تخصص و کارایی‌شان در سایر دستگاه‌های دولتی استفاده شود. و در خدمت اجباری مهم این است که هر یک از شهروندان ذکور به میزان مشخص شده قانونی، به صورت اجباری در خدمت کشور قرار داشته باشند. لذا می‌توان نتیجه گرفت چنین تکلیفی در قانون اساسی ما وجود ندارد و می‌توان با لغو قوانین عادی مرتبط این تکلیف را از دایره تکالیف شهروندی در کشورمان خارج کرد.

#### ۲-۲-۸. شرکت در تعیین سرنوشت

یکی از حقوق ملت، حق مشارکت در امور سیاسی و عمومی کشور و اداره برخی از امور عمومی است که شهروندان باید از این حق خود بهره ببرند. نمود بارز اعمال چنین حقی در انتخابات و رأی‌گیری تبلور پیدا می‌کند. حق رأی در عین حالی که، از نظر بسیاری، از جمله حقوق مسلم هر شهروند محسوب می‌گردد، در عداد مسئولیت‌های شهروندی نیز به حساب می‌آید. «در این باب در قرن هجدهم دو نظام اندیشه‌ای متفاوت در برابر هم قرار گرفتند. دسته‌ای رأی دادن را حق افراد می‌دانستند و دسته‌ای دیگر آن را یک تکلیف از سوی شهروندان تعبیر می‌کردند» (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳: ۵۸۲). لذا برخی از کشورها، شرکت در انتخابات و رأی دادن را علاوه بر حق، تکلیفی برای شهروندان در نظر گرفتند و عدم اجرای آن را مستحق مجازات دانستند. به عنوان نمونه می‌توان به کشور بلژیک اشاره کرد که در اصل شصت و دوم قانون اساسی رأی دان را

امری اجباری معرفی کرده است.<sup>(۵)</sup> اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با به رسمیت شناختن حق رأی برای شهروندان، «در عین حال که نظام حکومتی را مبتنی بر مبانی دینی بیان کرده؛ بر نقش مردم در ایجاد و ادامه حکومت و اثرگذاری رأی و خواست آنها در اداره امور مملکت نیز تأکید کرده است و در اصول مختلفی به این مهم پرداخته است» (مهرپور، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۵). از جمله این اصول عبارت‌اند از: اصول ۶، ۷، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۱۰۰، ۱۱۴ و ۱۷۷ که بر اساس آنها، اعمال حق رأی و مشارکت سیاسی مردم تأمین می‌شود. اما بند هشتم اصل سوم قانون اساسی بر «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» تأکید دارد و به نوعی آن را از تکالیف شهروندان قرار داده تا امور کشور بر اساس خواست مردم اداره شود. زیرا می‌توان فرضی را متصور شد که هیچ یک از شهروندان به این اصل عمل نکنند آنگاه اجرای این بند متوقف خواهد شد و این خلاف منظور قانون اساسی است. لذا تلقی تکلیف از این امر به‌منظور و هدف مقنن نزدیک‌تر خواهد بود.

#### ۹-۲-۲. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مواردی که در اسلام برای همه مردم تکلیف دانسته شده، امر به معروف و نهی از منکر است. «در نظام اسلامی، نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام، نظارت عمومی است که برعهده عموم مردم نهاده شده است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۲۸). این فریضه هم در ارتباط بین افراد جامعه با یکدیگر و هم در رابطه میان مردم و دولت لازم دانسته شده است تا جایی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با این که به عقیده شیعه در مقام رفیع عصمت جای دارند و از خطا و عصیان مصون‌اند، فرمودند: «از حق گویی یا مشورت عادلانه و گوشزد کردن عدالت [به من] باز نایستید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶). لذا امر به معروف وظیفه مهمی است که موجب هوشیاری مردم و مسئولین و در نهایت منجر به حسن جریان امور و پیشگیری یا مقابله با مفسد اجتماعی می‌شود. مردم مکلف‌اند که با دعوت یکدیگر و حکام به خیر راه را برای ارتقای جامعه هموار سازند. «اصل هشتم قانون اساسی در جمهوری اسلامی، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت دانسته و آن را از جمله حقوق و وظایف عمومی معرفی کرده است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۲۸). «اهمیت و نقش نظارت عمومی و مسئولیت همگانی زمانی روشن می‌شود که

به ضعف کنترل قدرت و حکومت‌ها از طریق انتخابات و مراجعه به آراء عمومی پی ببریم. زیرا اگر چه عده‌ای به عنوان نمایندگان مردم در مراجع و مراکز تصمیم‌گیری و تقنین قرار می‌گیرند اما هر آن ممکن است از خواسته و آرمان‌های مردم منحرف شده و چه بسا در دوران نمایندگی، در خلاف جهت خواسته‌های مردم حرکت نماید، بنابراین دموکراسی به معنای مراجعه به آراء عمومی به تنهایی ضامن بقاء و ثبات یک نظام و مانع از فساد و انحراف دولتمردان و نمایندگان ملت نخواهد بود. بلکه این ملت و مردم هستند که باید همواره در برابر نظرات قوای مقننه و مجریه با ایفای نقش خود از انحراف و لغزش آنها جلوگیری به عمل بیاورند» (شعبانی، ۱۳۸۸: ۱۵۴). یکی از راهکارهای اعمال این اصل می‌تواند استفاده از ظرفیت اصل ۹۰ قانون اساسی و اطلاع یا شکایت به مجلس شورای اسلامی باشد.

#### ۲-۲-۱۰. استفاده از زبان فارسی در مکاتبات رسمی و آموزش زبان عربی

زبان یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگی هر کشور و از عوامل وحدت ملی یا محلی می‌باشد. در هر کشوری معمولاً یک یا چند زبان را به عنوان زبان رسمی مشخص می‌کنند تا مکاتبات اداری و رسمی دستگاه‌های دولتی و مردم به وسیله آن‌ها انجام شود. به عنوان نمونه از کشورهای دو زبانی می‌توان به کانادا با دو زبان رسمی انگلیسی و فرانسوی (برای برخی ایالات) اشاره کرد و بلژیک را می‌توان کشوری با چند زبان رسمی یعنی فرانسوی، هلندی و بلژیکی دانست (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۴: ۸۵). در جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به اینکه زبان اکثر مردم ایران فارسی است، بر اساس اصل پانزدهم قانون اساسی زبان فارسی به عنوان زبان رسمی معرفی شده است. البته در کنار آن زبان‌های محلی نیز مورد عنایت قانون اساسی قرار گرفته است اما ذیل این اصل اشعار می‌دارد: «اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط (فارسی) باشد». لذا همه شهروندان در مکاتبات رسمی‌شان مانند دادخواست حقوقی باید از زبان فارسی استفاده کنند. این موضوع در قوانین آیین دادرسی نیز تصریح شده است.<sup>(۶)</sup> همچنین «زبان عربی به عنوان کلید فهم قرآن... ارتباط مستقیمی با فرهنگ جمهوری اسلامی را پیدا کرده است که براساس آن لزوم تدریس زبان عربی در کنار زبان فارسی اجتناب‌پذیر است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۵۲). لذا زبان عربی به عنوان زبان دین رسمی جمهوری اسلامی ایران یعنی دین اسلام و کتاب آسمانی آن، قرآن مورد توجه قانونگذار اساسی بوده است. با توجه به اینکه اکثریت مردم ایران مسلمانان هستند نیاز به فراگیری



این زبان احساس می‌شود؛ لذا اصل ۱۶ تصریح می‌کند: «این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود». و این تکلیف شهروندان به فراگیری آن در دوره تحصیلشان تلقی می‌شود. گرچه تحصیل خود تکلیفی شهروندی نیست اما اقدام به آن ملازم با آموزش زبان عربی خواهد بود.

### ۱۱-۲-۲. منع تصدی بیش از یک شغل دولتی

دولت برای انجام امور خود به استفاده از خدمات عده‌ای از افراد نیاز دارد تا بتواند وظایف و تکالیفی را که در زمینه‌های مختلف برعهده دارد، اجراء کند. استفاده از افراد و خدمات آن‌ها می‌تواند در مجموعه قواعد حقوق کار یا حقوق استخدامی مطرح شود. بر آن دسته از خدمات افرادی که در چارچوب امور دولتی قرار دارد، حقوق اداری و قوانین و مقررات استخدامی حاکم است و به آن‌ها کارمند اطلاق می‌شود.<sup>(۷)</sup> تنها اتباع و شهروندان یک دولت هستند که می‌توانند در مشاغل دولتی مشغول به کار شوند. زیرا بسیاری از مشاغل مربوط به امور حاکمیتی است که بیگانگان نباید نسبت به آن‌ها آگاهی یا اشراف داشته باشند. بند ب ماده ۴۲ قانون مدیریت خدمات کشوری بر این امر تصریح دارد و شرایط عمومی استخدام در دستگاه‌های اجرائی را عبارت از «داشتن تابعیت ایران» اعلام می‌کند. در حقوق اداری برای به‌کارگیری هر فردی یک شغل یا پست سازمانی در نظر می‌گیرند. حال اگر یک فرد چندین پست یا شغل را برعهده داشته باشد هم ممکن است نتواند وظایف مربوط به هر کدام را به درستی انجام دهد و هم اینکه این امکان اشتغال را از دیگر شهروندان سلب می‌کند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل یکصد و چهل و یکم به این امر اشاره شده است و قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ نیز به تفصیل آن پرداخته است. لذا شهروندانی که به عنوان کارکنان بخش دولتی مشغول خدمت هستند موظف‌اند مفاد این اصل و قانون مذکور را اجراء کنند. البته این تکلیف مختص کارمندان دولت است نه شهروندان به مفهوم عام آن، اما چون کارمندان بخشی از شهروندان هستند که به عنوان استفاده از بخشی از حقوق شهروندی‌شان به استخدام دولت درآمده‌اند؛ لذا می‌توان آن را از تکالیف شهروندی دانست. اما ذیل اصل سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی را از این حکم مستثنی کرده است. این استثناء بدین دلیل قابل توجیه است که دولت باید بتواند از علم نیروهای متخصص خود هم در مراکز علمی و هم در دستگاه‌های اجرایی و بالعکس از تجربه اجرایی کارکنان خود در مراکز علمی استفاده کند.

## نتیجه‌گیری

شهروندی به عنوان یک رابطه دوسویه بین شهروند و دولت مستلزم یک سری حقوق و تکالیف برای طرفین و عرصه تقابل آنهاست. تفاوتی ندارد تحت عنوان آن تکلیف یا مسئولیت یا وظیفه باشد؛ مهم این است که در عمل اجرای آن برعهده شهروندان قرار گرفته است. لذا شهروند در مقابل حقوق که معمولاً به وسیله منشورهای بین‌المللی و قوانین اساسی حراست می‌شود، تکالیفی را نیز برعهده دارد که ممکن است در قانون اساسی نیز بر آن تصریح شود. این تکالیف از درجه اهمیت یکسانی برخوردار نیستند و متقابلاً ضمانت‌اجرای یکسانی نیز ندارند اما آنچه مهم است و در جوهره آن موجود است، الزام شهروندان به انجام آنهاست. ما به بررسی مواردی از این تکالیف که به نظر می‌رسید در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارند، پرداختیم. برخی از آنها در اکثر جوامع پذیرفته شده است اما برخی دیگر مختص جامعه‌ای خاص با شرایط ویژه آن است که در قانون اساسی آن کشور تصریح می‌شود. در این مقاله علاوه بر تکالیف شهروندی موارد مورد قبول اکثر کشورها، تکالیف مختص قانون اساسی ایران نیز بررسی شد و نتیجه گرفته شد که مواردی مانند پذیرش حکومت اسلامی و استفاده از زبان فارسی در مکاتبات رسمی به عنوان تکالیف شهروندی خاص قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تأکید هستند. البته شکی نیست که به تمام تکالیف شهروندی در قانون اساسی اشاره نمی‌شود و بسیاری از موارد نیز به موجب قوانین عادی بر شهروندان بار می‌شود اما در برخی موارد مانند انجام خدمت وظیفه می‌توان پل ارتباطی بین قانون اساسی و قوانین عادی در نظر داشت. در کل ممکن است تمام اندیشمندان تعدادی از تکالیف فوق‌الذکر را به عنوان تکالیف شهروندی نپذیرند، اما بررسی و نمود آن به جامعه حقوقی، مفیدتر از عدم بیان و تفصیل آنهاست و از طرفی بررسی و برشماری آنها، با اهداف شهروندی که تلازم و تقابل حقوق و تکالیف است هماهنگی بیشتری دارد.

## یادداشت‌ها

۱- سوره انبیاء آیه ۲۳: «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»

2- citizen

3- citizenship

۴- اصل ۵۱ قانون اساسی: «هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون. موارد مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود».

۵- اصل شصت و دوم: «... رأی دادن اجباری و به صورت مخفی می‌باشد. ...»

۶- ر.ک: ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۸: «دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته شده و...»

۷- ر.ک: ماده ۷ قانون مدیریت خدمات کشوری: «کارمند دستگاه اجرائی: فردی است که براساس ضوابط و مقررات مربوط، به موجب حکم و یا قرارداد مقام صلاحیتدار در یک دستگاه اجرائی به خدمت پذیرفته می‌شود».

## منابع و مأخذ

## الف) فارسی

نهج البلاغه.

آشوری، داریوش (۱۳۸۷)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید، چاپ شانزدهم.

انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: نشر سخن، جلد ۵.

برزگر خسروی، محمد (۱۳۸۹)، *مالیه عمومی*، تهران: نشر نخبگان.

پورهاشمی، عباس و همکاران (۱۳۸۹)، *آشنایی با حقوق و تکالیف شهروندی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.

جاوید، محمدجواد (۱۳۸۹)، «مفهوم شناسی «حق» و «تکلیف» انسانی در عصر قدیم و جدید غربی»، *فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره چهارم، شماره ۲.

جاوید محمدجواد (۱۳۸۷)، *نظریه نسبیّت در حقوق شهروندی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ نوزدهم.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، ج ۳.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، *لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد ۲.

دیرباز، عسگر و دادگر، حسن (۱۳۸۶)، *نگاهی به اسلام و توسعه پایدار*، تهران: کانون اندیشه جوان.

رزاق‌پور، یوسف (۱۳۹۰)، *نگاهی به حقوق شهروندی، ماهنامه کانون*، شماره ۱۲۳.

رستمی، ولی (۱۳۹۰)، *مالیه عمومی*، تهران: نشر میزان، چاپ اول.

- زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰)، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، نامه مفید، شماره بیست و ششم.
- شریعتی، علی (۱۳۹۱)، «امت و امامت»، به نقل از «امت و امامت، نظام سیاسی اسلام، ولایت فقیه و رابطه امام و امت در اندیشه دکتر علی شریعتی»، تهران: تریبون مستضعفین.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۸)، **حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ ۳۷.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۲)، **وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران**، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، **حقوق اساسی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فراهانی‌فرد، سعید (۱۳۸۴)، درآمدی بر توسعه پایدار در عصر ظهور، فصلنامه علمی پژوهشی **اقتصاد اسلامی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال پنجم، ش ۲۰.
- قاری سیدفاطمی، محمد (۱۳۸۶)، «چیستی و چرایی حقوق شهروندی»، **مجله حقوقی و قضائی دادگستری**، شماره ۵۸.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، **بایسته‌های حقوق اساسی**، تهران: نشر میزان، چاپ نوزدهم.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران: نشر میزان، چاپ یازدهم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، **مبانی حقوق عمومی**، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
- کاستلر، استفان؛ و دیویدسون، الیستر (۱۳۸۲)، **مهاجرت شهروندی**، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لطفی، حیدر و دولتخواه، فرهاد (۱۳۸۸)، «مدیریت شهری و جایگاه آن در ارتقاء حقوق شهروندان»، **فصلنامه جغرافیای انسانی**، سال دوم، شماره اول.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰)، **مبانی و کلیات علم حقوق**، تهران: نشر همراه.

مردانی، راحله (۱۳۹۱)، «نقش شهرداری‌های ایران در آموزش حقوق و تکالیف شهروندی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی (ره).

مهرپور، حسین (۱۳۸۷)، *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر دادگستر.

نویس، پرویز (۱۳۸۶)، *انعقاد و انحلال قراردادها*، تهران: انتشارات تدریس.

وابرتون، نایجل (۱۳۸۲)، *آثار کلاسیک فلسفه*، ترجمه مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.

هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: نشر میزان.

هاشمی، محمد (۱۳۸۶)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر میزان، چاپ ۱۴، جلد دوم.

### ب) لاتین

ritzer, George, (2001) encyclopedia of social theory, **sage publication**: London, volume 1-2, pp 93

bellemey, Richard, (2008) **citizenship**, oxford university press.

### ج) پایگاه های اینترنتی

<http://www.imamalin.net/per/nahj-al/nama/index.htm>

<http://daneshnameh.roshd.ir>